

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تحقيقي در معنای «متشابه» و «محکم»

ملاحظه فرمودید که در جواب از دلیل سوم، مرحوم آخوند فرمودند: ظواهر از مصادیق متشابه نیست؛ برای اینکه متشابه به معنای مجمل، و محکم به معنای مبین است. و اصولیین نوعاً این جواب را پذیرفته‌اند، اما برخی از بزرگان تفسیر مثل مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) این معنا که متشابه به مجمل تفسیر شود و محکم به مبین، را رد کردند. بنابراین، مناسب است که معنای محکم و متشابه را ذکر کنیم و ببینیم چه احتمالاتی در این دو کلمه و لفظ وجود دارد، و بالاخره در این آیه شریفه، محکم و متشابه به چه معناست؟.

وقتی به کلمات اهل تفسیر مراجعه می‌کنیم، برخی از این آیه شریفه انقسام القسمین را علی سبیل الحصر استفاده کرده‌اند؛ گفته‌اند «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» ظهور در این دارد که تمام کتاب دو قسم است: يك قسم عبارت از محکمات است و يك قسم متشابهات است. و دیگر شقّ ثالثی وجود ندارد.

این را برای این عرض می‌کنیم که بعضی از احتمالات - که به آن اشاره می‌کنیم - می‌گویند از آیه شریفه چنین چیزی استفاده نمی‌شود؛ آیه می‌گوید در قرآن کریم، محکم و متشابه داریم، و ممکن است آیاتی نه محکم باشد و نه متشابه. اما ظاهر آیه این نیست؛ در آیه شریفه نیامده است: «فیه آیات محکمات»، بلکه می‌گوید: «منه آیات محکمات»؛ یعنی در مقام تقسیم است؛ بنابراین، تمام کتاب و تمام قرآن بر دو قسم است و صورت سومی نداریم. نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که: وقتی آیه شریفه ظهور در این معنا داشت، باید متشابه در مقابل محکم، طوری معنا شود که جنبه نفي و اثبات پیدا کند؛ به عبارت دیگر، این آیه می‌فرماید: آیات قرآن بر دو قسم است، محکم و غیر محکم، یا متشابه و غیر متشابه، جنبه نفي و اثبات که پیدا کرد، معنا و تفسیری که برای محکم و متشابه باید بیان کنیم، روی همین جهت نفي و اثبات است.

بله، اگر بگوییم این آیه ظهور در حصر ندارد، مثلاً می‌فرمود «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ»، و در این کتاب، آیات بهشت، آیات جهنم، آیات عذاب و جزا وجود دارد، استفاده نمی‌شد که شقّ سومی وجود ندارد؛ ما آیاتی داریم که کاری به بهشت و جهنم ندارد، مثل آیات مربوط به اعتقادات و احکام؛ اگر متکلمی بگوید در قرآن آیات بهشت و آیات جهنم است، از آن انحصار فهمیده نمی‌شود که آیه دیگری نیست؛ نه، ممکن است نوع سوم و چهارم و پنجمی نیز وجود داشته باشد.

اما اینجا وقتی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...»، دارد تقسیم می‌کند؛ یعنی قسمی از آیات کتاب، محکم است و قسم دیگر متشابه است؛ و متشابه یعنی ما لیس بمحکم، و محکم یعنی ما لیس بمتشابه. پس، هر که می‌خواهد محکم و متشابه را معنا بکند، باید به گونه‌ای بگوید که بین نفي و اثبات باشد؛ و گرنه، طوری معنا شود که از آن شقّ سومی به دست بیاید، صحیح نخواهد بود. بعد از ذکر این نکته، مرحوم علامه در المیزان حدود شانزده

احتمال در مورد معنای محکم و متشابه ذکر کرده‌اند که چون بحث خوبی است، به آن اشاره می‌کنیم.

احتمال اول در معنای محکم و متشابه

احتمال اول که در بعضی از کتب اهل سنت مثل تفسیر فخری رازی نیز آمده، این است که مراد از «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» آیات معینی است؛

در قرآن سه آیه، از سوره انعام، آیات 151 و 152 و 153 «قُلْ تَعَالَوْا أَنُؤْتِلْ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفْ نَفْسًا وَلَا وُسْعًا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» که در اینجا فقط نوشته‌اند: «قُلْ تَعَالَوْا أَنُؤْتِلْ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» و بیشتر نوشته‌اند: «أحدها أن المحكمات هو قوله تعالى في سورة الأنعام "قل تعالوا أنل ما حرم ربكم عليكم أن لا تشركوا به شيئاً إلى آخر الآيات الثلاث"»؛ گفته‌اند: «محکم» عنوان عامی نیست، و بلکه صفت این آیات - همین سه آیه از سوره انعام - است.

و منظور از «متشابهات» نیز عبارت است از: «و المتشابهات هي التي تشابهت علي اليهود»؛ چیزی است که برای برای یهود مشتبه شد و آن عبارت است از حروف مقطعه قرآن «وهي الحروف المقطعة النازلة في أوائل عدة من السور القرآنية، مثل «الم» و «الر» و «حم»، و ذلك ان اليهود أولوها علي حساب الجمل» یهود با این حروف مثل جمله‌ها حساب می‌کردند؛ «فطلبوا أن يستخرجوا منها مدة بقاء هذه الأمة» از روی هر حرفی که روی حساب جمل مطابق با یک عددی هست، اینها را محاسبه می‌کردند تا ببینند بقای این امت اسلامی تا چه زمانی است؛ «فاشتبه عليهم الأمر» آخرش هم نفهمیدند؛ هرچه این حروف را کنار هم گذاشتند که به عددی برسند، و زمانی را تعیین کنند، نتوانستند بفهمند. مراد از «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زِينٌ» نیز افراد معینی است؛ و آنها فقط یهود هستند. نتیجه این می‌شود که در قرآن، غیر از محکمات و متشابهات، آیات دیگری هم داریم؛ در حالی که ما گفتیم شوق سوم نداریم.

مرحوم آقاي طباطبائي می‌فرمایند: این قول به ابن عباس نسبت داده شده است؛ نسب الي ابن عباس من الصحابة؛ و فيه انه قول من غير دليل - اولاً این دلیل بر این تفسیر نیست - و لو سلم فلا دليل علي انحصارهما فيهما - اگر هم بپذیریم، این دلیلی بر اینکه محکم و متشابه در این دو مصداق منحصر باشند، نیست؛ یعنی ممکن است این یک مصداقی از متشابهات باشد، حروف مقطعه شاید مثلاً فرد بارز از متشابهات قرآن باشد، اما منحصر به این نیست. -

علي أن لازمه وجود قسم ثالث ليس محكم و لا متشابه □ علاوه این که، لازمه این تفسیر، این است که در قرآن قسم ثالثی باشد که نه محکم باشد و نه متشابه - مع أن ظاهر الآية يدفعه - در حالی که آیه ظهور در دو قسم بودن دارد؛ و از آیه استفاده می‌شود که قسم دیگری نیست. سپس، مرحوم آقاي طباطبائي فرموده‌اند: که اصلاً این نسبتی که به ابن عباس داده شده، نسبت درستی نیست؛ ابن عباس خواسته بگوید تمام محکمات قرآن این سه آیه است، بلکه گفته این سه آیه نیز از محکمات است؛ و بین این دو حرف فرق است.

احتمال دوم در معنای محکم و متشابه

احتمال دوم، فرموده‌اند: عکس الاول، وهو أن المحكمات هي الحروف المقطعة في فواتح السور والمتشابهات غيرها - که حالا به نظر ما يك مقداري در تعبیر به «عکس» مسامحه است؛ گفته‌اند: حروف مقطعه از محکمات است و بقیه از متشابهات است.

نقل ذلك عن أبي فاختة حيث ذكر في قوله تعالى: « هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ » أَنَّهِنَّ فَوَاتِحُ السُّورِ، منها يستخرج القرآن - مراد، فواتح سور است که قرآن از اینها استخراج می‌شود - أُمُّ ذَلِكَ الْكِتَابِ - که در ابتدای سوره بقره آمده است - منها استخراجت البقرة، بقره از همین استخراج شده است، و أُمُّ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ منها استخراجت آل عمران؛ و عن سعيد بن جبیر مثله في معنى قوله «هن أم الكتاب»؛ یعنی او نیز همین کلام ابی‌فاخته را دارد؛ قال: أصل الكتاب، لأنهن مكتوبات في جميع الكتب انتهى؛ یعنی ام الكتاب، اصل الكتاب است؛ چون این حروف در جمیع کتب، حالا یا کتب آسمانی قبل یا در همین کتاب، مراد از کتب، همه سوره باشد که هر سوره‌ای از سور قرآن از همین حروف مقطعه گرفته شده است.

و يدل ذلك على أنهما يذهبان في معنى فواتح السور إلى أن المراد بها ألفاظ الحروف بعناية أن الكتاب الذي نزل عليكم هو هذه الحروف المقطعة التي تتألف منها الكلمات والجمل كما هو أحد المذاهب في معنى فواتح السور؛ يك اختلافي وجود دارد در اینکه معنای خود فواتح السور چیست؛ معنای حروف مقطعه چیست؛ احتمالات زیادی داده شده است؛ شاید بیش از ده احتمال در همین داده شده است و ایشان می‌فرمایند: اینها یعنی ابی‌فاخته و سعید بن جبیر معلوم می‌شود که می‌گویند معنای فواتح سور این است: أن المراد بها ألفاظ الحروف بعناية أن الكتاب الذي نزل عليكم هو هذه الحروف المقطعة التي تتألف منها الكلمات والجمل؛ مراد این است که قرآن از همین حروف تشکیل شده است و چیز دیگری نیست.

در ردّ این معنا ببینید، عرض کردیم مرحوم آقای طباطبایی فرموده‌اند «عکس الاول» که ما بگوئیم حروف مقطعه از محکّمات است بقیه از متشابهات است؛ فرق بین این معنا با معنای قبلی این است که در آنجا شقّ ثالث تصور می‌شد، اما در این معنا قسم سومی نداریم؛ لذا تعجب است که چطور فرموده‌اند: این عکس اول است؟!

شاید در این جهت باشد که حروف مقطعه در تفسیر اول گفته‌اند از متشابهات است، ولی در این تفسیر گفته‌اند از محکّمات است؛ و الا روی احتمال دوم دیگر شقّ ثالث نداریم. مرحوم علامه می‌فرمایند: وفيه مضافاً إلى أنه مبني على ما لا دليل عليه أصلاً أعني تفسير الحروف المقطعة في فواتح السور بما عرفت، أولاً این بیان مبني است بر اینکه حروف مقطعه را بگوئیم مراد این است که تمام قرآن از این حروف درست شده است؛ و می‌فرمایند: ما در جای خودش می‌گوئیم که این تفسیر اصلاً درست نیست.

این اشکال اول؛ اشکال دوم می‌فرمایند: أنه لا ينطبق على نفس الآية فإن جميع القرآن غير فواتح السور يصير حينئذ من المتشابه وقد ذم الله سبحانه اتباع المتشابه و عدّه من زيغ القلب مع أنه تعالى مدح اتباع القرآن بل عدّه من أوجب الواجبات كقوله تعالى « [وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ](#) » - الأعراف: 157 - وغيره من الآيات؛ این تفسیر بر خود این آیه منطبق نمی‌شود؛ زیرا، لازمه‌اش این است که همه قرآن متشابه می‌شود؛ خداوند هم تبعیت متشابه را مذمت فرموده است؛ و آن را از مصادیق انحراف قلب دانسته، در حالی که خود قرآن در آیات دیگر کسانی را که از نور - یعنی قرآن - تبعیت می‌کنند، را مدح فرموده است.

جواب استاد محترم به اشکال دوم مرحوم علامه:

به ذهن می‌رسد این اشکال دوم مرحوم آقای طباطبایی وارد نیست؛ برای اینکه همانطور که دیروز هم گفتیم، آیه ظهور در این دارد که اگر کسی از متشابه بدون ارجاع به محکم تبعیت کند، مورد ذم است؛ بنابراین، مطلق تبعیت از متشابه متعلق ذم نیست؛ لذا، این جواب دوم، جواب صحیحی نیست. ثانیاً اینها که می‌گویند بقیه آیات غیر از فواتح سور، از متشابهات است، آیه شریفه « [وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ](#) » را نیز می‌گویند از متشابهات است؛ یعنی استدلال به این آیه که خدا در آیه دیگر تبعیت را مدح فرموده است، صحیح نیست و نمی‌توان به این آیه استدلال کرد. حالا اینجا نکته‌ی اضافه‌ای را به عنوان استظهار از آیه عرض کنیم؛ می‌توانیم بگوئیم چون در قرآن، اول محکّمات را آورده است و سپس متشابهات را آورده و از آن به «آخر متشابهات» تعبیر کرده است، می‌توان استظهار کرد که آیات محکّمات در قرآن کریم از متشابهات بیشتر است؛ چنین استظهاری بعید

اگر قرار بود که از میان 6666 آیه، بگوییم فقط آیاتی که در اوائل و فواتح سوره‌ها آمده، محکم است و بقیه متشابه است؛ دیگر این تقسیم، تقسیم عقلایی و مطابق با فصاحت نیست. پس، اشکال معنای دوم این است که برای ما روشن است که اکثر قرآن متشابه نیست؛ و این را می‌توانیم از خود آیه شریفه استظهار کنیم که ابتدا «آیات محکمت» را ذکر کرده و بعد متشابهات را آورده است؛ مثل اینکه فرض کنید بگوییم در این جمع فضلاء مجتهدینی هستند و یک عده‌ای هم بیسواد هستند؛ لفظ «آخر» یک مقداری ظهور در تنقیص و کم بودن دارد. حال، شما آقایان این حرف ما را دنبال کنید، ببینید این نکته درست است یا نه؟

احتمال سوم در معنای محکم و متشابه

در معنای سوم فرموده‌اند: وثالثها أن المتشابه هو ما يسمى مجملاً والمحكم هو المبين. من عمده می‌خواستم بحث را به اینجا برسانم که ایشان می‌فرمایند ما اگر متشابه را به مجمل، و محکم را به مبین، معنا کنیم، اشکال دارد و صحیح نیست. ایشان ابتدا مجمل را معنا می‌کنند به این که: أن أجمال اللفظ هو كونه بحيث يختلط ويندمج بعض جهات معناه ببعض، فلا ينفصل الجهة المرادة عن غيرها ويوجب ذلك تحير المخاطب أو السامع في تشخيص المراد وقد جرى دأب أهل اللسان في ظرف التفاهم أن لا يتبعوا ما هذا شأنه من الألفاظ بل يستريحون إلى لفظ آخر مبين يبين هذا المجمل فيصير بذلك مبيناً فيتبع فهذا حال المجمل مع مبينه؛ می‌فرماید: اجمال این است که بعضی از معانی با بعضی دیگر مخلوط و مندمج شود که موجب سردرگمی مخاطب و شنونده در تشخیص مراد متکلم شود.

آن وقت می‌فرمایند: قانون مجمل این است که مجمل را به وسیله لفظ دیگری مبین می‌کنند و بعد از این که این مجمل مبین شد، از آن - یعنی همان مجمل - تبعیت می‌کنند؛ اما در مانحن فیه، متشابه را باید ارجاع دهیم به محکم، در این صورت، دیگر متشابه متبّع نیست و بلکه محکمت متبّع است. پس، می‌فرمایند: آنچه که در باب مجمل و مبین وجود دارد، خصوصیتی است که در مانحن فیه جریان ندارد.

اشکال استاد محترم به سخن مرحوم علامه:

این اشکالی است که ایشان بیان کرده است؛ به نظر ما می‌رسد که این اشکال وارد نیست. ما چه دلیلی داریم بر اینکه وقتی مجمل با لفظ دیگری مبین شد، باز خود مجمل مبین است؟ این معنا ندارد! اصلاً نمی‌توانیم بگوییم مجمل بما هو مجمل، متبّع است.

اصلاً وقتی می‌گوییم مجمل با مبینی یصیر مبیناً، در حقیقت، همان مبین تبعیت می‌شود و نه مجمل؛ پس، از این نظر فرقی نیست و این حرف ایشان اصلاً اشکال نشد. حالا آقایان اگر حوصله کنند، این بحث را مقداری دنبال کنیم، و دیگر احتمالات را نیز در یکی دو جلسه دیگر بخوانیم و در انتها، راجع به محکمت و متشابهات نتیجه‌گیری کنیم. والسلام.